

معماران ایران در عهد ساسانی

« مدائن »

علی سامی

در بسیاری از بناهای ساسانی مصالح کم‌ارزش و پست مانند سنگهای شالوده یا آجر بکار رفته، ولی درازا گچ کاری و گچ‌بری قابل توجه و شایان ارزشی بروی آنها انجام میدادند. همین گچ‌بریها یکی از ویژگیها و مزایای معماری ادوار اسلامی گردید.

طاقهای نیم‌دایره‌ای با آجر و پایه‌های سنگی و ستونهاییکه از سنگ و گچ ساخته شده و اغلب متصل بدیوار بوده، از مزایای معماری و ساختمانهای عصر ساسانی است. ویرانه‌های مدائن و دو کاخ عظیم فیروزآباد و سروستان و بناهای بیشاپور کازرون و ویرانه‌های استخر همانندی از آن معماریهاست.

کاخها اکثر با سنگ و گچ‌های محکم ساخته شده ولی آنرا با گچ‌بریهای عالی یا موزائیک جلوه و زینت میدادند. طاقهای هلالی آجری روی تالار چهارگوش زده میشد، در حالیکه در همان اوقات طاقهای رومی روی تالارهای مدور یا هشت‌گوش زده میشد.

پاره‌ای از بناهای حوزه روم غربی، از طرح و نقشه ساختمانهای ایران عهد ساسانی تقلید گردیده است. کاخهای کهنه بلغارستان در آبوبالیکا^۱ شبیه طرحهای کاخ ساسانی فیروزآباد سروستان میباشد. همچنین حجاری معروف بلغارستان در منطقه مادابا^۲ کاملاً شبیه حجاریهای ساسانی است. معماران و طراحان رومی از معماری ایران بخوبی آگاه و از آن الهام گرفته‌اند. در خارج از مرز خاوری هم بی‌تأثیر نبوده و پایه‌های هنری ایرانی - بودائی^۳ بر آن استوار بوده است و تأثیر هنر و معماری ایران عهد ساسانی در خاور و باختر را می‌توان در این جمله پروفوسور پوپ خلاصه کرد: «هنر این

ساسانیان سازنده شهرهای بسیاری بوده که ویرانه‌های چندی از آنها که بجا مانده، نمودار شکوه و بزرگی و بلند نظری آنها میباشد. در کتاب شهرستانهای ایران که بزبان پهلوی مانده، نام صدها شهر که شاهنشاهان ساختند، و تا چندی پس از آنها نیز آبادان بوده است، یاد شده. در این گفتار به ذکر یکی از معظمترین و پرشکوه‌ترین آن میپردازد.

بطور مقدمه باید گفته شود، که معماری عهد ساسانی با احداث طاقهای آجری بجای پوشش‌های چوبی که سرانجام در اثر پوسیدگی یا موربانه یا آتش‌سوزی ویران میگردد، و همچنین نیاز کاخها را به ستونهای زیاد که تالار گسترده‌ای را به شکل جنگلی از ستون سنگی یا چوبی درمی‌آورد، و هنگام پذیرائی‌ها ناگزیر عده‌ای در پشت ستونها دیده نمیشدند، و از لحاظ فرش هم تولید اشکال مینمود، حل کرده بودند و با بکار بردن طاقهای هلالی مرتفع دهنه‌دار، که فشار آن فقط بر روی جرزهای دوسو بوده، از بکار بردن ستون و پوشش چوبی بی‌نیاز گردیدند. فایده و اثر محسوس این معماری همین بس، که تالار مدائن با ۹۱ متر درازا و ۲۶ متر پهنا، وسعتی در حدود نیمی از وسعت کاخ صد ستون خشیارشا در تخت جمشید، بدون وجود ستونهای مسقف و با ارتفاعی بیش از دو برابر بلندی کاخ آپادانای تخت جمشید سرپا بوده است، و اگر هر آینه خلیفه دوم عباسی «منصور دوانیقی» دست بویرانی آن برای بردن مصالحش دراز نکرده بود، چه بسا که باین صورت امروزی درنمی‌آمد و با خلل کمتری بجا مانده بود.

دوره پهلوانی و دارای چنان قدرتی بوده که از چین تا اروپای رومی را تحت تأثیر قرارداد^۴.

دانشمند و مورخ شهیر ویل دورانت هم در کتاب «اوج اعتلاء بیژانس» درباره هنر و معماری ساسانی مینویسد:

«هنر ساسانی با اشاعه شکلها و دواعی هنری خود در هندوستان، ترکستان، چین در شرق و سوریه، آسیای صغیر، قسطنطنیه، بالکان، مصر و اسپانیا در مغرب، دین خود را ادا کرد. شاید نفوذ آن بهنر یونانی یاری کرد، تا از ابرام در نمایش تصویرهای کلاسیک دست بردارد و بروش تزئینی بیژانسی گراید، و بهنر مسیحیت لاتین معاضدت نمود تا از سقفهای چوبی به طارمها و گنبدهای آجری یا سنگی و دیوارهای دعاهای عطف توجه کند. هنر ساختن دروازه‌ها و گنبدهای بزرگ که خاص معماری ساسانی بوده، به مسجدهای اسلامی و قصرها و معابد منتقل شد. هیچ چیز در تاریخ گم نمیشود، دیر یا زود بر فکر خلاق فرصت و تحول مییابد و رنگ و شراره خود را بزندگی میافزاید.»

پروفسور ج. ه. ایلینف مدیر موزه شهر لیورپول انگلستان ضمن مقاله محققانه‌ای تحت عنوان «ایران و دنیای قدیم» در کتاب «میراث ایران» راجع به معماری ساسانی مینویسد:

«ساسانیان در زمینه معماری ایران موقعیت مرکزی مهمی دارند، زیرا از شکلهای یونانی اعراض کرده بطرحهای ساختمانی هخامنشی بازگشتند. با این تفاوت که سبک هخامنشی ستونهای «تنه درختی» و نیز بزرگ حمال و سقف سبک بلند تخت جمشید، جای خود را به سقفهای گرد ضربی که معمول بکار بردن آجر پخته در معماری بود، داد. دالان سقف قبل از در ورودی در معماری هخامنشی که امروز هم در خانه‌های ایرانی بصورت دهلیز یا ایوان ستون‌داری دیده میشود، در کاخهای ساسانی بصورت ایوان شاه‌نشین جلو باز کاخهای طاق کسری و فیروزآباد درآمد، و گنبدی بر پایه‌های سه‌گوشه آجری روی آنرا پوشانده است. آشنائی کاملی که با شاه‌نشین جلو باز و سقف دار طاق کسری داریم، سبک این ساختمان را در نظرمان بمنزله طرحهای عمده ساختمانی دوره ساسانیان جلوه میدهد. ولی این سبک اهمیت بیشتری دارد، زیرا همین طرح پس از آنکه دو اطاق پوشیده در دوسویس اضافه شد، ساده‌ترین نمونه خانه روستائی است، و هنگامی که این طرح اصلی دو یا چهار برابر شود و دور حیاط روبازی بنا گردد، خانه‌های اعیانی و کاخهای سلطنتی میشود، که در زمان اسلام بعنوان طرح اصلی مسجد، مدرسه، کاروانسرا از آن استفاده شده است.

اگر هنر ساسانی کاملاً تحت تأثیر هنر مغرب‌زمین قرار

گرفته بود، جز آثاری تقلیدی با مشخصات خارجی از خود چیزی بیادگار نمیگذاشت. ولی سبک چین آثاری با روحیه و احساس ایرانی، که دارای خصیصه‌های اصیل است سازگار نبود. هنر ساسانی هنری است که عملاً منعکس‌سازنده قریحه‌های فردی و ابداع و نبوغ خاص ایرانی است، و اگر هم هنر، بیان‌کننده احساسات مردم نیست و نبوغ مردم عادی موجد آن نیست، لاقلاً متعلق بدربار و نمودار ذوق و سلیقه سلاطین و بزرگواران ایرانی است.»

«هنر ساسانی در حقیقت پایه‌ای بود که هنر اولیه اسلامی در ایران بر اساس آن نهاده شد. درختی که ساسانیان کاشتند در عهد اسلامی شکوفه کرد و میوه‌های برومند داد. اما نمونه‌های هنر اسلامی در موزه بریتانیا آنقدر متعدد است و مجموعه‌های این موزه درین قسمت چنان غنی است که آثار اسلامی نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد.»

دکتر تالوت رابیس استاد تاریخ هنرهای زیبا در دانشکده کمبریج تحت عنوان: «ایران و امپراطوری روم شرقی (بیژانس)» نوشته است^۵: «هرچند نفوذ هنری ایران در امپراطوری روم بیشتر از هر جا در مورد پارچه واضح و مشخص است، از پاره‌ای لحاظ اهمیت آن در معماری بر مراتب اساسی‌تر میباشد، و حتی یکی از مکتب‌های محققین تحت رهبری استرزیگوفسکی^۶ چنان درین زمینه تند می‌رود که می‌گوید تمام اختصاصات اساسی ساختمانهای گنبدی و سقف‌دار و حتی ساختمانهای صلیب شکل که عصاره واقعی معماری بیژانس بشمار میرود، از ایران سرچشمه گرفته و نخست در ایران توسعه یافته است. هرچند این عقیده را میتوان اغراق آمیز دانست، ولی دلایل کافی در دست است که ایران را در معماری بیژانس صاحب تأثیری حیاتی دانیم. زیرا طاق بیضی شکل، بکار بردن قوسهای گچی برای زینت نمای عمارت، هلال سه‌گوش

1 - Aboba - Poliska.

2 - Madaba.

3 - Irano - Boudapique.

۴ - شاهکارهای هنر ایران تألیف آرتور اهام پوپ اقتباس و نگارش دکتر پرویز خانلری صفحه ۷.

Master pieces of Persian Art by Arthur Upham Pope.

۵ - صفحه ۲۵۶ تاریخ تمدن جلد ۱۰ (عصر ایمان) ترجمه ابوطالب صارمی.

۶ - کتاب میراث ایران تألیف ۱۳ تن از خاورشناسان صفحه ۹۲ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶.

۷ - کتاب مبادی هنر در کلیساهای مسیحی چاپ اکسفورد ۱۹۲۳.

8 - Strzygowski, Origin of Christian Church Art.

برای تبدیل عمارات چهارگوش به پایه مدور گنبد، و شاید توسعه دادن طرح بوسیله افزودن دوگشواره و تبدیل آن به صلیب یونانی، همه قبل از آنکه در بیزانس توسعه یابد، در ایران مورد توجه قرار گرفته بود.

قسمت عمده‌ای از تکامل و توسعه این طرح‌ها از آغاز کار، در ارمنستان صورت گرفته و از آنجا به امپراطوری بیزانس راه یافته، و بی‌شک پاره‌ای از معماران روشن بین ارمنی بوده‌اند. فعالیت عظیمی که در عهد این امپراطوری برای ساختن بناهای جدید بود تا حد زیادی مرهون هوش و ذکاوت و اختراع اهالی آسیا بود.

... تعیین میزان ارتباط و تعادل و نسبت میان دو عامل ایرانی و شامی (سوری‌های) در زندگی بیزانس، یکی از موضوعات پرسر و صدا و جار و جنجال بین محققین است. با این حال به یقین میتوان گفت که آمیزش کارآمدی مردم باقوه تخیل و ابتکار و شیوه‌های کم‌اثر شرق بود که شاهکارهای پرافتخار معماری بیزانس امثال کلیسا (یا مسجد) ایاصوفیه، کلیسای حواریون مقدس و سنت ژوس^۹ و سنت باکوس^{۱۰} را که همه در قسطنطنیه تحت سرپرستی ژوستینیان ساخته شد، و همچنین عده کثیری از ساختمانهای مسیحی شرق و غرب، بدون عناصر و عوامل ایرانی محال بود این بناها مختصاتی را پیدا کنند که در هنر آنها موجود است، و عنوان سبک بیزانس بهمین نسبت با آنها داده شده.

پروفسور پوپ ایران‌شناس نامی معاصر ضمن مطالبی تحت عنوان «نظری بهتر ایران» راجع به هنر ساسانی چنین اظهار نظر نموده است.

«هنر ساسانی با اشکال تازه‌ای، عظمت، قدرت و وفور آثار هخامنشیان را ادامه داد. معماری ساسانی هرچند فاقد استعمال سنگ در ساختمان بناهای سنگی گران‌قیمت مانند معماری هخامنشیان بود، اما در بکاربردن مصالح دیگر و بدعت در ساختن طاقهای هلالی و گنبدها گامی فراتر نهاده بود. این گامها مقدمه‌ای بود برای حل مسئله‌ای انعکاس صوت که حتی از نظر تیزبین معماران رومی مخفی مانده بود. معماران ساسانی به پوشش فواصل وسیع با مواد سخت توفیق یافته بود، و این امر یکی از مشکلترین و اساسی‌ترین اختراعات معماری بود و همین مقدمات بعدها در کلیه آثار معماری ایرانی طی قرون بعدی تشکیل گردید. بعضی از اصول معماری ساسانی بود که راه را برای ترقی معماری گوتیک، یعنی عامل عظمت اروپای قرون وسطی هموار ساخت.

پروفسور آندره گدار فرانسوی درباره معماری ایران در عصر ساسانی مینویسد:^{۱۱}

«ساختمانهای اصلی معماری ساسانی هم مانند هخامنشیان

کاخهای شاهنشاهی بود و اصرار داشتند که مانند آنها شاهنشاه را در «آبادانای» خود مانند خدائی که از آسمان فرود آمده نشان دهند، این برنامه کارشان بود. اما راه‌حل‌های معماری هخامنشی برای ساسانیان ظاهراً پرخرج و پیشرفت‌ناپذیر بوده است. زیرا بلندی تیرهای چوبی حد اعلائی دارد که در دوره هخامنشیان از آن استفاده شده بود، بنابراین حتی در ساختمانهای شاهی هم معماری طاقدار را که در دوره هخامنشیان بی‌شک معماری متعارفی بوده رواج دادند. تحولی که این سبک معماری متعارفی کشور بدست ساسانیان بعمل آمد، و میخواست عظمت و شکوه مافوق کاخهای داریوش داشته باشد، باید مورد بررسی قرار گیرد. ولی پیش از آن چند کلمه‌ای درباره مصالح معماری می‌گوییم.

بطور کلی هنوز گمان میکنند که پوششهای معمول در دوره ساسانی منحصراً طاقهای استوانه‌ای، گنبد کروی و طاقهای مخروطی بوده‌اند، که رابطه طرح مربع را به پایه مدور گنبد آسان میکنند. و طاقهای متقاطع و چهار ترک را نمی‌شناخته‌اند. شوازی می‌گوید^{۱۲}: «ایرانیان از دوران باستان تا کنون جز طاق استوائی^{۱۳} و گنبدی که بر طاقچه‌های گوشه‌ای مخروطی تکیه کند، پوششی نپذیرفته‌اند».

«در نظر اول بنظر نمیرسد که گنبد و سقف مدور برای یک تالار مربع مناسب باشد، و چنین مینماید که سقف طبیعی همان طاق چهار ترک باشد که چهار دیوار متدرجاً در فضای تالار سر به هم میدهند. اما برای این منظور وجود هلال لازم است. اما امتیاز گنبد اینست که وجود آنها را غیر لازم میسازد و این طریقه ارزنده کوشش ایرانیها را برای قرار دادن گنبد روی چهار گوش توجیه میکند». با وجود این، سقف‌های چهار ترک، متداولترین سقف‌ها در ایران مخصوصاً در جنوب و بالاخص در کرمان هستند. این نوع سقف بدون هلال در آغاز دوره ساسانی معمول بوده و ساختمان آن با کمال آسانی و مصالح اندک و در مدت کوتاه صورت می‌گرفته و آن باید نتیجه تکنیک ماهرانه و حاصل تجربیات طولانی بوده باشد، و چیزی که سبب فقدان شرح و تفصیل درباره این نوع سقف‌ها، که تاریخ پیدایش آن مسلماً عصر ساسانیان است میباشد، نداشته‌اند اطلاعات کافی درباره معماری قسمت جنوبی ایران است^{۱۴}.

«چیزی که مهمتر است شکل قوس‌ها است. اما بدیهی است مقصود ما قوس‌های نیم‌دایره، با دهانه‌های کوچک یا متوسط که در ساختمانها دیده می‌شود. احتمالاً بوسیله چوب قوس‌بندی شده باشد، نیست. نظراً در اینجا متوجه طاقهای دهانه بزرگ ساختمانها نیست که بواسطه عدم دسترسی بچوب برای چوب‌بست، مجبور بوده‌اند بنا را بدون قوس بسازند و در این صورت الزاماً طریق دیگری را انتخاب کرده‌اند.

اینها دو قسم اند: در یکی سعی کرده‌اند که از دهانه طاق، بوسیله تنگ کردن تدریجی آن، یا مایل کردن پایه‌های طاق بطرف داخل درگاه‌ها، بکاهند. و این طریقی است که در مورد «نیاسر»^{۱۵} بکار برده شده، در دیگری، پایه‌های طاق عمودی مانده، و قوس‌ها را تا ممکن بوده بطریقی بالا برده‌اند که فاصله کاسته شود. از نقطه نظر منظره، نتیجه این دو طریقه با هم متفاوتند. قوس نیاسر نسبت بدیگری که طاق آن از سطح زمین شروع میشود ابتدائی بنظر می‌آید. آن دیگری که طاق کسری تیسفون است بطور تحقیق توسط شاپور اول بین سالهای ۲۴۱ تا ۲۷۲ میلادی ساخته شده و آن شیوه تا آخر دوره ساسانی متداول بوده است.

مدائن (تیسفون):

بزرگترین شهر و باشکوه‌ترین پایتخت ایران ساسانی، شهر تیسفون بود، که اکنون ویرانه‌های طاق و رواق و در دیوار شکسته‌اش، در کنار رود دجله، چون آئینه سراپا عبرتی نمودار و گویای دوران سرافرازی و فروشکوه دربار ایران کهن، و پدیدار آثار صنایع عجم می‌باشد، و با آنکه جزئی بیش از آن برپا نمانده، از لحاظ بزرگی و شکوه و هنر معماری، هنوز مورد شگفتی و تحسین جهانیان می‌باشد.

این پایتخت را یونانیان کنیسفون^{۱۶} و در کتب مورخان و گویندگان و نویسندگان بنامهای تیسفون، مدائن (شهر شهرها)، مدائن سبعة، ایوان مدائن، طاق مدائن، طاق کسری، ایوان کسری، تخت کسری، بارگاه خسرو، طاق خسرو و ایوان خسرو یاد گردیده، و بروزگار آبادانی یکی از غنی‌ترین و با حشمت‌ترین دربارهای شاهی دنیای باستان بوده است، که نزدیک ۷۰۰ سال اریکه دوشاهنشاهی بزرگ اشکانی و ساسانی در آنجا قرار گرفته بود. این شهر نخست یک اردوگاه سپاه و در برابر سلوکیه از لحاظ سیاسی و برابری با رومیها بوجود آمده بود (حدود سال ۲۲ ق. م) و کم‌کم پایتخت زمستانی شاهان اشکانی گردید و سپس این شهر و سلوکیه و چند شهر دیگر بهم پیوسته، شهر بزرگی را تشکیل دادند. قسمتی از کاخ خلیفه عباسی بغداد با مصالح ویرانه‌های شهر مدائن ساخته شده، و در حقیقت جانشین مدائن گردید.

سلوکیه در سال ۳۱۲ ق. م توسط سلوکوس یکم در نزدیکی تیسفون ساخته شد^{۱۷} و بعدها با تیسفون یکی شد. این شهر در کنار رود دجله جایی که فرات و دجله بیش از هر جای دیگر بهم نزدیک هستند بنا شده بود، و پایتخت دولت شرقی سلوکی بود. مصالح این شهر از بابل آورده شده و قسمتی از ساکنان این شهر نیز از بابلیها بودند و از سلوکیه سوریه اهمیت آن بیشتر بود. علت اینکه این شهر

را در برابر بابل تقویت نمودند تا جانشین بابل گردد، ازین لحاظ بود که سلوکیها میدانستند بابل با آن غرور و پیشینه دوهزار ساله خود و درک عظمت‌های پادشاهان نیرومند بابل و آشور و هخامنشی، بتمدن یونانی اهمیتی نمیدهند.

سلوکیه معظمترین شهر و بر حسب نوشته سترابون بعد از اسکندریه مصر، مهمترین شهر بوده و در حدود شصدهزار جمعیت داشته است و از لحاظ زیبایی و شکوه سرآمد شهرها و از انظار سوریه برتر بوده است. شهر حصاری آجری که بخندقی محدود میشده داشته، آجر این حصار و آجر کاخها را از بابل آورده بودند^{۱۸} مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۸ ق. م)

9 - ST. Sergius.

10 - ST. Bacchus.

۱۱ - صفحه ۲۳۲ هنر ایران ترجمه دکتر بهروز حبیبی نشریه دانشگاه ملی ایران.

12 - Auguste Choisy.

۱۳ - Voute en Berceau. طاق استوائی بر دو دیوار موازی با مقطعی بشکل نیمدایره ساخته میشود.

۱۴ - صفحه ۲۴۵ هنر ایران

۱۵ - آتشکده کوچک عهد ساسانی در نزدیکی کاشان.

۱۶ - کنیسفون که تازیان برای اختصار تیسفون گفته‌اند، بنظر نام یونانی می‌آید ولی پژوهندگان بر آنند که از نام ایرانی محلی تیسفون گرفته شده و یونانی نیست، و در هر صورت در زمان ساسانیان گویا بهمان نام تیسفون خوانده میشده، و بطوریکه نوشته‌اند کنیسفون همان «کشفیا» در کتاب عزرا بخشی از تورات است که بین بابل و بیت المقدس بنام شهر «بهین» معروف بوده و کشفیا يك واژه قدیمی کلدانی است. نویسندگان ارمنستان «دیسپون» نوشته‌اند. کاخی را که اشکانیان ساخته بودند بعدها بنام «کاخ سپید» و نزد تازیان «قصر الایض» معروف گردید.

۱۷ - آب بیان مورخ یونانی مینویسد: که سلوکوس حدود شصت شهر بنا کرد: شانزده شهر بنام پدرش انتیوخوس با اسم آن تیوخیا Antiochia (انطاکیه)، نه شهر بنام خودش سلوکیه Seleucia پنج شهر بنام مادرش لادیس Laodice، سه شهر بنام زن ایرانیش آپام آ Apame'a، و یک شهر بنام زن دومش ستراتونیسه Stratonicée، و چند شهر دیگر بنام اسکندر.

انطاکیه از سلوسیه کوچکتر ولی بمنزله پایتخت بود که در کنار رود اروندس قدیم ساخته بود و سکنه اولیه آن بیشتر یونانی‌هایی بودند که از شهر هراکله و قیرس و آن توگونیا بدانجا کوچانیده شده. این شهر زیبا و دارای پرستگاهها و ساختمانهای عالی و مرکز خوشگذرانی و تفریح بود. پادشاهان ساسانی بعضی از شهرهای خود را طوری ساختند که مجلل‌تر و باشکوه‌تر از انطاکیه باشد. مانند گندیشاپور «به از انطاکیه شاپور» و غیره.

۱۸ - سکنه اصلی این شهر در زمان اشکانیان غالباً از نژاد آرامی ویدان زمان مجموعه شهرها را مدینتا Medinatha مینامیدند. اعراب از آنها اقتباس کرده «المدائن» گفته‌اند.

شهر سلوکیه را از سلوکیها گرفت .

نخستین پایتخت اشکانیان پس از توسعه نفوذشان شهر هکاتم بیلس یا شهر صد دروازه در نزدیکی دامغان کنونی بود ، بعد بمناسباتی به تیسفون نزدیک شهر سلوکیه منتقل ، و بر اثر آبادانی زیاد و توجه دربار اشکانی بدانجا ، برگسترش شهر افزوده شد و با وجود آنکه شاهان ساسانی پارس و ازین خطه برخاسته بودند و شهرهای چندی در پارس و سایر نقاط ایران بنا نهاده ، با وجود براین پایتخت رسمی و تشریفاتی همان مدائن و تیسفون بود و پیوسته براهمیت و عظمت این شهر افزودند .

طاق کسری در سال ۱۹ پادشاهی خسرو انوشیروان حدود سال ۵۵۰ میلادی در میان شهر روبروی دجله ، همانجا که مانده طاقهای شکسته آن هم اکنون سرپا و از فرسنگها راه نمایان است ، در شهر (اسپانیر) بنا گردید . ولی دانشمند فقید پرفسور هرتسفلد و چندتن خاورشناس دیگر معتقدند که این ایوان در زمان شاپور یکم بنا گردیده است . اندازه کاخ و ساختمانهای فرعی آن ۴۰۰×۳۰۰ متر بوده است .

طاق بزرگ که باشکوهترین قسمت کاخ بوده ۴۸ متر بلندی ۹۱ متر درازا و ۳۶ متر پهنا داشته و در دوسوی آن چهار تالار بزرگ ، هر یک با ۲۳ متر درازا و ۶ متر پهنا ، بیکدیگر مربوط و متصل بوده است . ساختمان از آجر و نمای بیرونی آن با مس روکش شده به برجهای نازک زر و سیم ، مزین بوده در زیر طاق بزرگ روایقی باسم آپادانا یا تالار بار بوده که ۳۵ متر بلندی و ۴۳ متر درازا و ۳۵ متر پهنا داشته و جایگاه شاهنشاه و تختگاه بوده است . طاق هلالی ، و ازدوسو شش طاق نما در دو پهلوئی آن قرار گرفته ، کلفتی دیوارهایی که طاق بزرگ روی آن استوار بوده است در پائین ۷ متر و جائیکه طاق شروع میشده چهار متر و در آخرین نقطه هلالی یکمتر کلفتی دارد . برای نور این بارگاه یکصد و پنجاه دریچه که هر دریچه ۱۲ متر تا ۱۵ متر محیط داشته در اطراف باز کرده بودند و برای هوای مطبوع هم تنبوشه‌های سفالین که در حدود بیست سانتیمتر کلفتی داشته در آن بکار برده بودند تا هوای کاخ را خنک کنند و پرتوی ملایم بدرون کاخ بیندازند .

نمای ساختمان را بعضی از یکنوع ساروج یا موزائیک (معرق‌سنگی) از سنگهای مرمر رنگین در پائین ، و موزائیک شیشه‌ای در بالا و برخی دیگر از صفحات مسین سیم و زراندود دانسته‌اند . ضمن کاوشهای هیئت باستان‌شناسان آلمانی در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ در آنجا چند قطعه تزیینات از ساروج و نمونه‌هایی از موزائیک بدست آمده است . این کاوشها در دوتپه شرق و شمال ایوان مدائن بنام ام‌السعائیر و المعاریذ

بعمل آمده ، و موزائیکهای پیدا شده با نقوش بزرگ خرما و گل و درخت زندگانی که طاوس روی آن نشسته و اشکال حیوانات از قبیل خرس و گراز و پیکرهای کوچکی از هنرمندان و نوازندگان بدست آمده است .

این طاق تا سال ۱۸۸۸ میلادی برپا و در آن سال قسمت شمالیش ویران و اکنون نیز قسمت جنوبی آن در شرف انهدام و از آنهمه تزیینات مانند سایر ائاثیه و اشیاء کاخ ، در اثر بیگماری و نادانی تازیان مهاجم ، و سپس پشت کردن روزگار ، از بین رفته است .

مراسم بار مردم و پذیرائی از نمایندگان بیگانه در همین تالار برگزار میگردد ، کف و بدن کاخ با فرشهای ابریشمی عالی مفروش و هر قسمت که مفروش نبوده با موزائیکهایی که در بالا گفته شد ، از نوع پرنقش و نگار آن و تزیینات زرین و سیمین مزین گردیده بود .

سریر شاهنشاهی در انتهای تالار و پرده زربفت مجلی در جلوی آن آویخته بود . دسته‌های گوناگون درباریان و صاحبان مناصب بر حسب جاه و منزلت در جای مقرر می‌ایستادند . هنگامی که تمام صفوف و صنوف در جایگاه خود قرار میگرفتند ، پرده بکناری کشیده میشد ، و شاهنشاه نمودار میگردد . وی با جامه زردرخت زرنگار ، روی سریر پادشاهی بر مسند و بالش زربفتی تکیه داده و تاج بزرگ کیانی از زر ناب که بانواع واقسام جواهرات مرصع شده ، در بالای سرش توسط زنجیر زرین نازکی آویزان بود . بطوریکه نوشته‌اند در تاج نامبرده یکصد دانه مروارید بزرگی تخم گنجشک و تعداد زیادی دانه‌های یاقوت و زمرد نشانده شده که در حدود ۹۱/۵ کیلو وزن داشته ، و چون میسر نبوده آنرا بسر بگذارند ، ازین جهت توسط زنجیر نازک و نامحسوسی از ستف آویزان و بدین طریق روی سر شاه قرار میگرفته است . این تاج در غیر مواقع رسمی با پارچه‌ای پوشانده میشد تا گرد نگیرد .

تتوفیلاکت^{۱۹} در وصف مراسم نشستن هر مزد چهارم به تخت سلطنت و طرز تزیینات و سایر تشریفات چنین نوشته است : «تاج زرین مرصع بجواهر بر سر داشت ، پرتو زبرجدهای آن که از مروارید غلطان محصور بود ، چشم را خیره میکرد ، و گوهرهاییکه بر موی او قرار داشت نورمواج خود را با شعاع حیرت بخشی زمردها چنان آمیخته بود که چشم بیننده از فرط حیرت و شگفتی تقریباً از دیدار عاجز میماند .

شاهنشاه شلواری زربفت پوشیده بود که آنرا بادست گلابتون دوزی کرده بودند و بهائی گراف داشت : بطوریکه جامه او تا حدی که شکوه پادشاهی و میل خودنمائی اقتضا میکرد ، دارای بهاء و جلال بود»

منظره تالار بزرگ بار و سریر پادشاهی و سایر تشریفات

بحدی با شکوه و ابهت بوده، که بینندگان تازه‌وارد بطوری درحیرت و شگفتی فرومیرفتند، که بی‌اختیار برای تعظیم و تکریم بزانو درمی‌آمدند، و چه بسا که از خود بیخود شده و همه چیز را فراموش میکردند.

طبری مینویسد که یوانیه^{۴۰} یکی از بزرگان، نامه‌ای بحضور بهرام پنجم برد. شکوه و جلال کاخ چنان او را مسحور نموده بود، که فراموشی شد احترامات لازمه و مقرر را بجا آورد، چون شاه علت حیرتش را دریافت، او را بخشید.

يك کاخ دیگر نیز دو کیلومتری شمال تیسفون بنام (کاخ سفید) بوده است که از سده چهارم هجری به بعد بطور کلی ویران و محو میشود، ولی یعقوبی مورخ سده سوم هجری آنرا دیده و از آن نام میبرد.

ویرانی قسمت مهم بنا را به منصور خلیفه دوم عباسی (۷۵۴ - ۷۵۵ م) نسبت میدهند، ولی چون خرج خراب کردن بیش از منافی بود که ازین کار برده میشد، از ویران ساختن بقیه صرف نظر کرد. مصالح کاخ سفید شاهپور دوم، دربغداد برای (قصر تاج) بکار رفت و مقداری از سنگهای مدائن را نیز برای باروی همان کاخ حمل نمود. در سده چهارم هجری مدائن يك شهر کوچک و پرجمعیتی بوده است، و مسجد جامعی که در همان اوائل اسلام نزدیک گور سلمان فارسی ساخته بودند، برجا بوده است. صاحب مجمل‌التواریخ و المقصص راجع بخراب کردن مدائن توسط منصور چنین مینویسد:

«پس منصور خالد برمک^{۴۱} را گفت کوشک اسپید که بمدائن است بکنم و آلت و خشتها اینجا آورم. خالد گفت مصالحت نباشد، که آن بنای اکاسره است و فخر آن امروز شماراست که هر آن کسی که بنا بیند داند، که آن پادشاهی بزرگ کرده است و کسانی که ایشان را غلبه کرده از ایشان بزرگتر باشند. نشاید خراب کردن. منصور را از آن خوش نیامد و گفت همواره نصرت گیرکان کنی و دین پدران تو فراموش نگرده. خالد گفتا اگر ایشانرا بد خواستم، شمارا بدتر و خاموش گشت. منصور بفرمود تا آن کوشک را باز شکافته و خشت پخته بکشتی همه آوردند و چون حساب کردند، مئونت آن از بر شکافتن و ببغداد رسیدن هر خشتی، بدرمی سیم برمی‌آمد، و ببغداد از نو بکمتر ازین می‌شایست پختن. منصور خالد را گفت، چه می‌بینی درین کار، گفتا چون دست بدان فراز کردی تمام بر باید گرفتن، که اگر بجای بگذارای مردمان گویند بنا که ایشان بکردند، دیگر ملکان بر نتوانستند شکافتن و خراب کردن، چنانکه بود تمام بر شکافتند.»^{۴۲}

اصطخری در مسالك و ممالك توصیف مدائن را در زمان خود چنین نوشته: «مدائن شهری کوچک است. قدیم

سخت عظیم بوده است. از بغداد تا آنجا يك مرحله. و آرامگاه پادشاهان بود سمت ایوان کسری آنجاست و به سنگ و گچ بنا کرده‌اند. اکاسره را هیچ بنا عظیمتر از آن نبوده است.... مدائن از شرقی دجله است و گویند کی در مدائن بر دجله پلی بوده است و ما آنرا اثر ندیدیم.»^{۴۳}

از پادشاهان ایرانی بعد از اسلام خاندان آل زیار مصمم بودند که بغداد را بگیرند و تیسفون را دوباره پایتخت قرار دهند و خود را شاهنشاه بدانند.

هفت شهری که مدائن را تشکیل میداده عبارت بوده است از ۱ - تیسفون ۲ - رومگان (رومیه) ۳ - وه اردشیر (بهرسیر) ۴ - ماحوزه (شهری بود مجاور سلوسی، که مورخین یهود و سریانی آنجا را بنام ناحیه سلوسی ذکر کرده‌اند) ۵ - درزیدان (پنج کیلومتری شمال وه اردشیر) ۶ - ولاشاباز (سابات در مغرب وه اردشیر) ۷ - اسپانیر.

پنج شهر ازین هفت شهر تازمان یعقوبی مورخ قرن سوم هجری دایر بوده که وی از آنها نام میبرد: (تیسفون - اسپانیر - رومیه - وه اردشیر - ولاشاباز.)

رومگان یا رومیه - در زمان انوشیروان ساخته شده و این را مورخین رومی و ارمنی انطاکیه خسرو نامیده‌اند. در سال ۵۴۰ میلادی که انوشیروان انطاکیه و شام و سلوکیه را فتح نمود (کنار نهر الکلب^{۴۴} اهالی آنجا را به تیسفون کوچ کوچ داد و در يك محله نوسازی بشکل انطاکیه در شرق دجله برابر سلوکیه مسکن داد. بهمین جهت بنام رومیها (رومگان - رومیه) معروف گردید. عربها رومقان گفته‌اند، و بطوریکه نوشته‌اند تا چند سده پس از اسلام دایر و منصور خلیفه چندی در آنجا اقامت داشته و تا زمان یعقوبی نیز بقایای آن شهر بجا بوده است.

وه اردشیر (سلوکیه قدیم) عبارت از قسمتی از شهر سلوکیه است که در سال ۱۶۵ میلادی بدست آویدیوستی کاسیوس ویران شد و در زمان اردشیر مجدداً احیا گردید. این شهر بسیار بزرگ و کوچه‌های آن سنگ فرش و در کنار هر خانه آغلی جهت نگاهداری چارپایان موجود بود. بازار

19 - Theophilact.

20 - Yauvanoe.

۲۱ - برامکه از دانشمندان و اصحاب رای و نظر بودماند و بهمین سبب آنها را بزندقه نسبت دادند. خالد سردودمان و یحیی بن خالد وزیر هارون و پسران او فضل و جعفر و برادر یحیی، محمد بن خالد دانش پرور و دانش دوست بودند. برمکیان در ابتدا سرپرستان پرستشگاه بودائی در نوبهار بلخ و لقب آنها «برمک» بوده است.

۲۲ - صفحه ۵۱۵ مجمل‌التواریخ و المقصص.

۲۳ - صفحه ۸۴ مسالك و ممالك بکوشی ایرج افشار.

۲۴ - رود آرژان تیس.

شهر بزرگ و بازرگانان و سوداگران بسیاری از آنجمله بازرگانان یهودی داشته و در نتیجه شهری ثروتمند و پرجمعیت و مردمش در عیش و عشرت و تن آسائی بسر میبردند. شهرداری کلیسای بزرگی بود که در زمان شاپور دوم ویران و از نو بنا گردیده بود. مرکز عیسویان و کلیسای سنت نرکس و مکتب روحانیان در سده ششم در يك شهر بوده است و در زمان خسرو دوم کلیسای دیگر سنت ماری و سنت سرژ در آنجا بنا شده بود. یهودیان نیز درین شهر زیاد بودند، ولی مقر رئیس آنها رش گالوتا (رأس الجالوت) در شهر ماحوزه (مجاور سلوکیه) بود.^{۳۵}

این شهر در تواریخ اسلامی بهر سیر و بهر شیر نوشته اند و بهر شیر گفته اند، زیرا «شیر» مخصوص شاه در آنجا بوده است و معروف است که هنگام ورود سپاه اسلام باین شهر که بنا بر روایت صحیح تر سال پانزدهم هجری و پس از فتح قادیسیه بود، آن شیر هم با عراب حمله کرد و بدست هاشم برادرزاده سعد بن ابی وقاص سردار عرب کشته شد.

پس از تسلیم این شهر بسردار عرب، ایوان مدائن که سفید و بلند بود نمودار گردید. ضرار بن الخطاب تکبیری بلند گفت که همه سپاهیان با هم تکبیر (الله اکبر) گفتند. نگاهبان و فرماندار این شهر را (دیهاگان) شیرزاد^{۳۶} یا شیر آزاد^{۳۷} نوشته اند.

در دو سوی دجله کاخهای پادشاهی ساسانی ساخته شده و چون رفت و آمد مردم از پل روی دجله که در برابر کاخ بود، مزاحم و مانع آسایش شاهنشاه میشد، در زمان شاپور بزرگ پل دیگری برای رفت و آمد مردم ساختند که ازدحام بر روی این پل کمتر باشد.

۳ — در شاهنامه فردوسی منعکس است که شاپور دوم در سن پنجالگی دستور ساختن پل دیگر را داده است.

چنین تا برآمد بر این پنجال
بر افراخت آن کودکسی قروبال
نشسته شبی شاه در تیسفون
خردمند مؤبد به پیش اندرون
خروش آمد از راه اروندرود
بمؤبد چنین گفت هست این درود؟

چنین گفت مؤبد بدان شاه خرد
که ای نیکدل، نیک پی، شاه گرد

کنون مرد بازاری و چاه جوی
زد که سوی خانه دارند روی

چو بردجله، یک بردگر بگذرند
چنان تنگ پل را به پی بسپرند

بترسد همی هر کس از بیم آب
چنین برخوردند چو گیرد شتاب
چنین گفت شاپور با مؤبدان
که ای راهبر نامور بخردان
یکی پول دیگر بیاید زدن
شدن را یکی راه و، باز آمدن

توصیف مشروحی از لحاظ معماری درباره مدائن توسط آندره گدار فرانسوی که حدود سی سال مدیر کل و مشاور فنی باستان شناسی بوده، نوشته شده. خاورشناس نامبرده مینویسد^{۳۸}.

«ویرانه های کاخ تیسفون که عظیم ترین مقر پادشاهان ساسانی است، در زمینی بمساحت ۱۲ هکتار واقع و شامل بنائی است که بنام طاق کسری معروف است و قسمتی از بقایای ساختمان دیگری واقع در صدمتری شرق آن که حرم کسری نامیده میشود و در جنوب و شمال محوطه خرابه هائیس است که در زیر گورستان تازه ای پنهان است.

طاق کسری تنها قسمتی از این مجموعه ابنیه است که بعضی از اجزاء آن در سطح زمین باقی مانده و همه بنای بارگاه شاهنشاهی بوده است. علیرغم روایاتی که آنرا به خسرو اول انوشیروان نسبت میدهند، محتمل است که بنای مزبور بدستور شاپور اول فرزند و جانشین اردشیر ساخته شده باشد.

این ساختمان که بعضی آنرا زیباترین «بنای دوره ساسانی دانسته و برخی بنای ایرانی در لباس اروپائی»^{۳۹} میدانند، مانند اغلب کاخهای بین النهرین و همچنین کاخهای تخت جمشید و عمارت خسرو در قصر شیرین، بر روی صفه ساخته شده. روی این صفه در مرکز جبهه های شبیه به فیروزآباد اما مزین به شش طبقه طاق نما، طاقی بیضی شکل به پهنای ۲۵/۶ متر و ۳۴ متر ارتفاع با یک جهش از سطح زمین شروع به قله ختم شده، و طاق ایوانی را به عمق ۴۲/۹۵ متر تشکیل داده است. این رواق عظیم که سطح آن وسیع تر از کاخ داریوش در تخت جمشید است، بارگاه عام شاهنشاه ساسانی بوده است در ب ساده که در دیوار ته ایوان باز میشود به یک ردیف اطاقهای کوچک راه داشته و میبایست از آنها گذشته به تالاری بوسعت ایوان و به پهنای ۳۸/۶۷ متر رسید که دارای سقف استواری است.

در سمت چپ این مجموع دهلیزی است باطاقهای عرضی و سقف استوانه ای، که دو تالار به پهنای ۱۷ متر در ۳۴/۶۰ متر طول، با سقف استوانه ای در آن باز میشود و بوسیله تالار مربعی بهمین پهنا از یکدیگر جدا میشوند. تالار اخیر را احتمالاً گنبدی میپوشانیده است. میتوان حدس زد که سمت راست ساختمان هم که در کاوشهای سال ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ از

خاک در نیامده، نظیر طرف چپ بوده باشد. روی هم رفته اگر شاهکار طاق کسری یعنی اثری که شاهد کوشی ایرانی‌ها برای هم سنگ کردن و پیشی گرفتن از کاخهای باشکوه هخامنشی است نبود، طرح بنای تیسفون ناچیز و کم ارج میبود.

یادآوری این مطالب خالی از فایده نیست که در طاق کسری هم مانند سایر بناهای بین‌النهرین در دوره پارت‌ها، تنها نوع سقف‌های معمول استوانه‌ای بوده است. با وجود این، چنانکه بازمه گفته شده مختل است دو تالار مربع طرفین طاق با گنبد پوشانده شده باشد، و اگر هم چنین بوده باشد باز سازندگان این بنا به گنبد‌های مزبور ارزش و اهمیتی را که ما در گنبد‌های ایران اصلی مشاهده میکنیم، نداده‌اند. در واقع از فیروز آباد گرفته تا عمارت خسرو در قصر شیرین، در همه این‌ها یک تالار گنبددار دیده میشود که در جلو آن ایوانی قرار دارد که تالار ورودی محل مخصوص پذیرائی کاخ و هم هسته اصلی ترکیب معماری آنست.

مسلماً در ایران کاخ‌های دیگری هم از دوره ساسانی بوده است ولی بکلی از میان رفته‌اند، از آنجمله کاخی است در نزدیکی کرمانشاه از منضات آن بوده، کاخ هرسین که سابقاً شاپورخواست^{۳۰} نام داشته، از کاخ اخیر که در نزدیکی چشمه و نقش بزرگ عمودی نظیر نقش بیستون واقع بوده، اکنون جز، حوض و جوی‌هایی که در صخره کنده شده و مصالح پراکنده یک ساختمان عظیم سنگی چیزی باقی نمانده است. فتح مدائن و انهدام آن:

سپاهیان مهاجم عرب پس از فتح قادیسیه که در سال چهاردهم هجرت اتفاق افتاد، در سال پانزدهم وارد شهر وه اردشیر (بهرسیر - بهرشیر) گردیدند. از آن شهر که یکی از هفت شهری بود که مدائن را تشکیل میداد، ایوان بزرگ کسری را دیدند. ضراب‌بن الخطاب تکبیر (الله اکبر) بسیار بلندی گفت و همه سپاهیان با هم آن را تکرار کردند. ضراب اظهار داشت که وصف این کاخ عالی و وعده فتحش را از دهان حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و اله شنیده است.

بزدگرد چون دید که مسلمانان آهنگ پایتخت کرده‌اند، بانوان حرم و شاهزادگان و مقداری از مال و منال را بحلوان فرستاد و مدائن را به مهران رازی و نخیرجان سپرد، ولی قسمت اعظم از ثروت و اسباب و ظروف زرین و سیمین و جواهرات و فرش و اشیاء گرانبها، در خزائن بماند. طبری نقود خزائن را سه هزار میلیون سکه نوشته است بعضی از مورخین این مبلغ را بنصف تقلیل داده و متذکر شده‌اند که نصف دیگر که یک هزار و پانصد میلیون سکه بوده، خرج جنگ قادیسیه و سپاهانی که تحت سرداری رستم فرخزاد و پیروزان

و هرمرزبان تجهیز و بسیج شده بود، گردیده است. بنابراین مدائن، بدون جنگ تسخیر سپاهیان اسلام بسرمداری سعدبن ابی وقاص و راهنمائی سلمان فارسی گردید. و این رویداد را در ماه صفر سال ۶۱ هجری نوشته‌اند. روز فتح مدائن بدست اعراب را «یوم الجرائم» نامیده‌اند زیرا در این روز اتفاقاً رود دجله طغیان کرده و اطراف شهر را آب گرفته بود، تا آنجا که بعضی از جاها تا زیر شکم اسب آب بود. هر بلندی که از آب مصون بود و اعراب میتوانستند بدانجا پناهند، (جرثومه) می‌گفتند که جمع آن (جرائم) میشود.

وقتی سعدبن ابی وقاص فرمانده سپاه عرب وارد کاخ شد، این آیه را خواند: «کم ترکوا من جنات و عیون و زروع... و اورثناها قوم آخرین» و سپس نماز فتح خواند، که هشت رکعت بود و نماز جمعه آن هفته را در کاخ شاهنشاهان ساسانی بجا آورد، و باردیگر خانه خدایان ملک و سلطنت، خانه خدای لایزال گردید.

سلمان سه راه برای مصونیت مردم شهر بدانها پیشنهاد نمود: قبول اسلام، جزیه، جنگ. سه روز برای اخذ تصمیم مهلت داده شد. پس از سه روز مردم بقبول جزیه تن دادند و تسلیم شدند.

سعد مشغول جمع‌آوری و تقسیم اموال شد. بهر سپاهی پس از وضع خمس سهم خلیفه دوازده هزار درهم رسید و بهر سوار سه رأس اسب نصیب شد. بسیاری از اموال بدست مسلمانان افتاد از قبیل اسب و اثاثیه و لباسهای شاهی و فروش، مخصوصاً قالی معروف بهارستان (بهار خسرو).

در اینجا بی‌مناسب نیست که قسمتی از نوشته کتاب: (کورت - فریشلر) آلمانی تحت عنوان عایشه که توسط ثابت بن ارقم رئیس پلیس مخفی معاویه تنظیم شده و توسط آقای ذبیح‌الله منصوری ترجمه شده راجع به تزئینات و شکوه

۲۵ - ماحوزه: ویرانه‌های این شهر با ویرانه‌های جعفری (قصر متوکلیه) مخلوط و در زاویدای از انشعاب نهر نهروان دیده میشود. برادر هارون جعفر ملقب به المتوکل که پس از واثق خلیفه شد، کاخی در سه فرسنگی شمال کوفه بنا کرد (۲۴۵ ه. ق) و بنام خود قصر جعفریه یا متوکلیه نامگذاری شد و با کاخی که هارون الرشید بنام هارونیه در کنار دجله بنا کرده بود برابری میکرد.

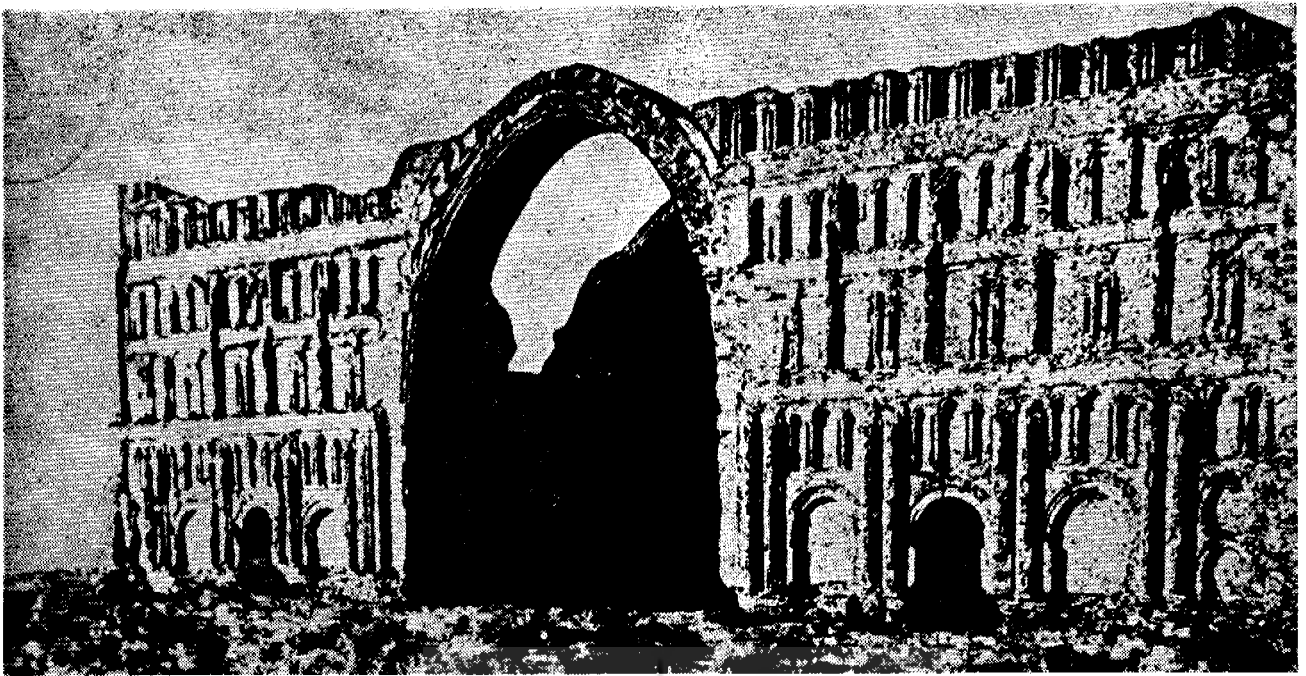
۲۶ - تاریخ طبری.

۲۷ - تاریخ ابن‌الاثیر.

۲۸ - صفحه ۲۵۹ هنر ایران ترجمه دکتر بهروز حبیبی.

29 - Herzfeld, Archaeological History of Iran p. 95.

۳۰ - شاپورخواست (هرسین کنونی) و معروف است که بدست شاپور یکم ساخته شده است.



صحرا را در فصل بهار نشان میدهد و تمام علفها و درختها و گلها و پرندگان و جانوران در آن نقشه، دارای رنگ طبیعی است و انسان وقتی آن فرش را از نظر میگذراند مثل اینست که یک منظره بهاری را می بیند.

در یکطرف این کاخ که من اکنون در آن سکونت دارم، عمارتی است که دارای یکصد ذرع ارتفاع میباشد و دارای ده طبقه است. سلاطین ساسانی هنگامیکه در مدائن بسر میبردند، شبهای تابستان، بالا آن عمارت میرفتند، وقتی قدم بطبقه دهم می نهادند هوارا خنک می یافتند و تمام وسائل راحتی آنها در طبقه دهم فراهم شده بود.

قصر سلطنتی درمکانی ساخته شده که نسبت برود دجله ارتفاع دارد و آب دجله نزدیک این قصر، سوار بر آن نمیشود، ولی معمارانی که این کاخ را ساخته اند از نقطه های دور، در جایی که دجله ارتفاع دارد، آب را به قصر آورده اند بطوریکه آب دجله پیوسته درجوه های این قصر جاری است و ازفواره ها جستن مینماید و برای اینکه هرگز آب گل آلود وارد حوض ها نشود در قسمتی از کاخ سلطنتی یک منبع بوجود

مدائن بموجب نامه سعد وقاص بعمر خطاب نقل نماید: ^{۴۱}
«اطاقهای این قصر مفروش ازطلاست و بجای خشت در کف اطاقها طلا نصب نموده اند. ولی من تصمیم دارم که هرچه در کف اطاقها یا بردیوارهاست، جمع آوری نمایم و با چیزهای دیگر برای تو بفرستم.

در بعضی از اطاقهای کاخ مجسمه هایی از مرمر و نقره و طلا دیده میشود، و من مجسمه های زرین و سیمین را با غنائم دیگر برای تو خواهم فرستاد، تا اینکه تحویل بیت المال بدهی. هر یک از اطاقهای این کاخ که مستور از طلا میباشد، بدون فرش است، لیکن اطاقهایی که کف آنها از طلا نبوشانیده اند فرش دارد و فرشها را قالی بافان برای اطاقهای این قصر بافته اند بطوریکه نه بزرگ است نه کوچک و هر قطعه فرش، یک اطاق را مفروش مینماید.

درین قصر تالاری است که مخصوص بار عام پادشاه ساسانی بوده، و در آن طالار یکقطعه فرش گسترده شده که گرانبهارترین فرش جهان است و قالی بافان ایرانی بیست و پنجسال مشغول بافتن آن بوده اند، نقشه آن فرش طوریت که منظره

آورده‌اند و آب دجله ، بعد از ورود بآن منبع ته‌نشین میشود و آب زلال وارد جوها و استخرها میگردد
... طلائی که تا امروز نصیب ما شده بقدری است که مسلمین میتوانند با آن عمارتی بسازند که بجای خشت ، در آن شمش‌های طلا کار گذاشته شود و آنقدر جواهر نصیب ما گردیده که میتوانیم جواهرها را پراز جواهر کنیم و با ترازوی رومی آنرا وزن نماییم .»

بسیاری از پادشاهان و سخنوران ایوان مدائن را پس از ویران شدن دیده‌اند از آنجمله اولجایتو در روز دوشنبه ۲۷ جمادی‌الآخر سال ۷۰۹ هـ . ق و همچنین نقل است که هلاکوخان هنگام دیدار مدائن سه بار طاق را زانو زد و بنخواجه نصیرالدین طوسی میگوید بسیاری نظرهای بزرگان و مردان خدای بر این طاق بی‌حفت آمده باشد بمدت هزار سال، زانو برای آن نظرها میزنم^{۳۲} .

یعقوبی (احمد ابن ابی یعقوب) مورخ سده سوم هجری در کتاب البلدان در وصف مدائن مینویسد:^{۳۳}
«مدائن پایتخت پادشاهان پارس است . ونخستین کسی که در آن منزل گزید انوشیروان بود و آن چندین شهر است در دو طرف دجله . در طرف شرقی شهری است که بآن «عتیقه» گفته میشود و کاخ سفید کهنی که نمی‌دانند که آنرا بنا کرده است ، و نیز مسجد جامع که مسلمین پس از فتح مدائن ساخته‌اند، در آن واقع است و نیز در طرف شرقی دجله شهری است که به آن «اسبانیر» گفته می‌شود، و ایوان عظیم کسری که پارسیان مانند آنرا ندارند و هشتاد زراع ارتفاع دارد، در این شهر واقع است و میان دوشهر باندازه یک میل راه است و سلمان فارسی ، و جذیقه بن یمان در همین شهر منزل داشتند و قبر هردو در آنجاست . پس از این دوشهر ، شهری است بنام «رومی» که گفته میشود رومیان چون بر پارسیان غلبه یافتند آنرا بنا کردند و امیر المؤمنین منصور هنگامی که ابومسلم را کشت همانجا بوده ، و میان این سه شهر نزدیک دو میل تا سه میل راه است . در طرف غربی دجله شهری است آنرا «بهرسیر» گویند و سپس «سایاد مدائن» در یکفرسخی بهرسیر واقع شده ، پس آنچه در طرف شرقی دجله است از همان دجله مشروب میشود و آنچه در طرف غربی دجله واقع است از فرات، یعنی از نهری بنام «نهر ملک» که از فرات جدا می‌شود مشروب میگردد .

این شهرها همه‌اش در سال چهارده گشوده شد و فتح آن بردست سعد بن ابی وقاص بانجام رسید
مؤلف حدود العالم نوشته است^{۳۴} «مدائن شهرکی بر مشرق دجله و مستقر خسروان بوده است و اندرون یکی ایوان

است کی ایوان کسری خوانند و گویند کی بر هیچ ایوان از آن بلندتر نیست اندر جهان . و این شهری بزرگ بوده و با آبادانی . آبادانی وی بی‌غداد بردند .»

فردوسی بنای مدائن را اینطور سروده :

ز ایوان خسرو کنون داستان
بگویم که پیش آمد از راستان
چنین گفت روشدلی پاری
که بگذشت با کام دل چاری

که خسرو فرستاد کسها بروم
بهندو به چین و آباد روم
برفتند کاریگران سه هزار
زهر کشوری آنکه بد نامدار
چو صد مرد بگزید اندر میان
از ایران واهواز واز رومیان
از ایشان دلاور گزیدند سی

از آن‌سی ، دورومی ، یکی پاری
گرانمایه مردی که بدهند سی
بگفتار بگذشت از پاری

بدو گفت شاه ، این زمن در پذیر
سخن هرچه گویم همه یادگیر
یکی جای خواهم که فرزند من
همان تا دوصد سال پیوند من
تشنید بدو ، درنگردد خراب
ز باران واز برف و از آفتاب
مهندس بپذرفت از ایوان شاه
بدو گفت «من دارم این دستگاه»

چو دیوار ایوانش آمد بجای
بیامد به پیش جهان کدخدای
بریشم بیاورد تا انجمن
بتابند باریک تابی رسن

ز بالای دیوار ایوان شاه
به پیمود تا خاک دیوارگاه
رسن سوی گنج شهنشاه برد
ابا مهر گنجور اورا سپرد

وز آن پس بیامد بایوان شاه
که دیوار ایوان برآمد بماء

۳۱ - شماره ۱۹ سال ۲۵ مجله خواندنیها ، ۱۳ آبان ۱۳۴۳ .

۳۲ - جلد اول یادداشتها علامه قزوینی صفحه ۱۹۶ چاپ ایران ۱۳۳۲ از انتشارات دانشگاه تهران .

۳۳ - صفحه ۹۹ البلدان ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی .

۳۴ - حدود العالم تألیف شده در سده سوم هجری صفحه ۱۵۱ کتاب بکوشش دکتر منوچهر ستوده .

«چو فرمان دهد خسرو زودباب
 نگیرم بدان کار کردن شتاب
 چهل روز تا کار بشیندم
 ز کاریگران شاه بگزیندم»
 بدو گفت خسرو که «چندین زمان
 چرا خواهی از من توای بدگمان؟
 نباید که داری توزین دست باز
 بزر و به سیمت نیاید نیاز»
 بفرمود تا سی هزارش درم
 بدادند تا وی نباشد درم
 بدانست کاریگر راستگوی
 که عیب آورد مرد دانا بدوی
 اگر گیرد از کار ایوان شتاب
 اگر بشکند، گم کند نان و آب
 شب آمد شد آن کارگر ناپدید
 چنان شد که آن پس کس او را ندید
 چو بشنید خسرو که فرغان گریخت
 بگوینده بر، خشم فرقان بریخت
 چنین گفت «گورا که دانش نبود
 چرا پیشی، او فرونی نمود»
 دگر گفت کاریگران آورید
 گنج و سنگ و خشت گران آورید
 بجستند هر کس که دیوار دید
 ز بوم و بر شاه شد ناپدید
 بیچارگی دست از آن بازداشت
 همی گوش دل سوی اهواز داشت
 کر آن شهر کاریگر آید کسی
 نماند چنان کار بی سر بسی
 بسی جست استاد آن تا سه سال
 ندیدند، کاریگری را همال
 بسی یاد کردند از آن کارجوی
 بسال چهارم پدید آمد اوی
 همانگاه رومی بیامد چو گرد
 بدو گفت شاه ای گنهکار مرد
 «بگو تا چه بود اندرین پوزشت
 بگفتار پیش آید آموزشت»
 چنین گفت رومی که گر شهریار
 فرستد مرا با یکی استوار
 بگویم بدان کارها پوزشم
 بیوزش کجا باید آموزشم؟
 فرستاد و رفتند از ایوان شاه
 گر نمایه استاد با نیکخواه

همی مرد دانای رومی رسن
 همان مرد را نیز با خویشان
 به پیمود بالای کار و برش
 کم آورد کار از رسن هفت‌رش
 چنین گفت رومی که گر زخم کار
 برافزودمی بر سرای شهریار
 نه دیوار ماندی نه طاق و نه کار
 نه من ماندمی بر در شهریار
 بدانست خسرو که اوراست گفت
 کسی راستی را نباید نهفت
 چو شد هفت سال آمد ایوان بجای
 پسندیده مردم نیکرای
 مرا اورا بسی آب داد و زمین
 درم داد و دینار و کرد آفرین
 همی کرد هر کس بایوان نگاه
 بنوروز رفتی بدان جای شاه
 کسی درجهان کاخ چو نان ندید
 نه از نامور کاردانان شنید
 یکی حلقه از زر همه ریختند
 از آن جای خرم درآویختند
 فروهشته زو سرخ زنجیر زر
 بهر مهره درفشانده گهر
 چو رفتی شهنشاه بر تخت عاج
 بیاویختندی بزنجیر تاج
 بنوروز چون برنشستی بتخت
 بنزدیک او مردم نیکبخت
 فروتر ز موبد مهان را بدی
 بزرگان و روزی دهان را بدی
 بزیر مهان جای درویش بود
 کجا خوردش از کوشش خویش بود
 بر آنسان بزرگی کس اندرجهان
 ندارد بیان از کهان و مهان

بین شعرای متقدم عرب و فارسی‌زبان چند شاعر راجع
 بایوان مدائن قصاید و اشعار نغزاً و جالبی ساخته‌اند که اشعار
 ابوالفرج اصفهانی درآغانی (جلد ۱۱ صفحه ۱۳۷) و ابن مقفع
 و ابی‌نواس و قصیده سینیه بحتری از همه جالبتر است.
 قصیده بحتری برترین چکامه‌ایست که در وصف ایوان
 مدائن و عظمت و فضیلت شهریاران ساسانی بزبان عربی
 سروده شده است، و در زبان فارسی نیز قصیده حکیم خاقانی
 بی‌نظیر و کمال وطنخواهی این سخنور عالی‌قدر را میرساند.
 بحتری ابو عباده ولید بن عبید بن یحیی طائی یکی از سه شاعر

بزرگ طبقه محدثین «دو دیگر ابوتمام ومنتنبی» متولد سال ۲۰۶ و متوفای سال ۲۸۴ معاصر متوکل خلیفه عباسی و وزیرش فتح بن خاقان بوده است .

قصیده معروف این شاعر بزرگوار را که توسط آقای احمد مهدوی دامغانی ترجمه و در شماره اول سال ۱۳۴۱ مجله یغما درج شده عیناً نقل مینماید :

۱ - خویشان را از هر پلیدی که جانم را بیالاید پاکیزه داشتم و از پذیرفتن ناکسان بلندی گرفتم .

۲ - هر گاه که چرخ گردون خواست مرا سرنگون و واژگون سازد ، خویشان را بر سر پا نگاهداشتم .

۳ - هنوز اندک پس مانده از آنچه که روزگار همواره در پی کاهش آن بوده ، برایم باقی مانده که زندگی ام را بآن بگذرانم .

۴ - میان شتری که هر روز و پی در پی سیراب میشود ، با شتری که هر پنج روز یکبار به آب میرسد ، فرق بسیار است .

۵ - گویا زمانه دیوانه گشته است که میل روی دلش با ناکس ترین سفلیگان است .

۶ - در معامله که کردم و شام پر نعمت را ارزان فروختم و عراق را خریدم ، سخت زیانکارم .

۷ - در اندوهی که دارم مرا بحال خود بگذار و درصدد آزمایش مباش ، که مرا بسیار بد برخورد خواهی یافت .

۸ - دیرگاهی است مرا میشناسی که خوئی درشت دارم ، و در برابر کارهای پست چون اسبان سرکش که سرفرمانبرداری فرو نمیاورم .

۹ - عموزاده ام خویشان را بسی از من والا تر میشمارد . این خود خواهی او پس از نرمی و مهربانی که با من داشت ، مرا دودل و بدگمان ساخته است .

۱۰ - چون بر من جفا روا دارند بسیار روا و سزوار است که در آنجا که شب بسر میبرم بامدادان برجای نمانم .

۱۱ - غمها خانه و کاشانه مرا دربر گرفته ، پس شترم را بسوی کاخ سفید کسری درمندان راندم .

۱۲ - تا در آنجا از غم تسلی یابم ، و از مشاهده آن کاخ ویرانه و درهم ریخته ساسانی ، غم خویش بیاد فراموش دهم و بر آن فر و شکوه از دست رفته ، دلسوزی کنم .

۱۳ - مصیبتهای پی در پی مرا بیاد خاندان ساسانی انداخت ، همانا مصیبتها چیزهایی بیاد میآورند و چیزی دیگر از یاد میبرند . (گویا مقصود این باشد که هر مصیبتی مصیبت بزرگی را که در گذشته بر آدمی وارد شده ، بیاد میآورد و مصیبتهای کوچکتر را از یاد میبرد) .

۱۴ - آنها را (خاندان ساسانی را) بیاد میآورم و گویی می بینم ، که راحت و آرام در سایه ایوان و کاخ بلندی که رفعت آن چشم بینندگان را خسته میکند ، آرمیده اند .

۱۵ - در آن کاخ در بسته که از بس رفیع و با عظمت است ، سرزمینهای پهناور و منظر نگاههای بیشمار در زیر و دیدگاه آنست ، که از کوههای قفقاز (قفقاز ؟) و تاشارستان اخلاط و مکس (در ترکیه امروزی) ممتد است .

۱۶ - این منظر نگاهها همچون منازل اطلال سعدی در بیابانهای خشک بی آب و علف ، که چون کف دست ، صاف و نرم است شناخته نشده است (سرزمینهای اطراف کاخ همه آباد و معمور و مسکون است) .

۱۷ - ایرانیان مساعی جمیله مبذول داشته اند که اگر در مقام مسامحه نبودم می گفتم که مساعی دو قبیله تازی عنسی (یمنی) و عیسی (حجازی) پیاپی آن نمیرسد و هم نژادان تازی من یارای آن کوششها را ندارند .

۱۸ - زمانه آن کاخها و منظر نگاهها را از طراوت و تازگی انداخته و آنها را چون جامه های ژنده و تار و پود پوسیده ، ساخته است .

۱۹ - گوئی که کاخ (جرماز) بسبب ویرانی و خالی ماندن چون کهنه گوری بر روی زمین است که گرد و خاک بر آن نشسته و زیر گام گذشتگان و آیندگان افتاده است .

۲۰ - اگر (جرماز) را ببینی خواهی دید که شبیخون روزگار پس از آنهمه سور و شادمانی در آن کاخ که همواره چون جشن عروسی بوده است ، اکنون سوک و ماتم بر پا کرده است .

۲۱ - آن کاخ با آنهمه ویرانی بفضاحت تمام تر ، از عظمت شگفت انگیز مردمی آگاه میدهد ، با سخنی که هیچگاه صداقت آن بشک آمیخته نگردند .

از این بیت بعد بحتری بوصف نقش و نگار داخل کاخ و صور منقوشه بردیوارهای آن میبردازد :

۲۲ - چون منظره محاصره شهر اتناکیه را توسط ایرانیان بنگری ، بلرزه در خواهی آمد ، زیرا که رومیان را مورد حمله و در محاصره ایرانیان می بینی .

۲۳ - در آن معرکه هولناک که شیخ مرگ خود نمائی میکند ، انوشیروان در سایه درفش کاویان لشکر خویش ، پیش میراند .

۲۴ - انوشیروان در جامه سبز بر سمندی سوار است .

۲۵ - نبرد دلیران در مقابل انوشیروان ، با احترام او مقرون بآرامی و سکوت و آهستگی است .

۲۶ - برخی از آن دلاوران با ناوگ نیزه بهماورد خویشان میتازند تا خود را از حمله او رهائی دهند ، و برخی

دیگر از ترس ژوبین دریناه سپر خزیده‌اند .

است .

۲۷ - صورتگر ماهر چنان با چیره‌دستی صورتگری کرده است که چشم ، آن پیکره‌ها را مردمی برآستی زنده می‌بیند ، که بزبان بی‌زبانی با یکدیگر سخن می‌گویند .

۲۸ - اندیشه آن‌که این پیکرها مردمی زنده و جان دارند ، چنان درمن بالا گرفته است که دستهایم با لمس کردن آنها نشانه زندگی را در آنها می‌جوید .

۲۹ - پسر ابوالفوت باشتاب سلامتی و افتخار دولشکر ایران و روم ، رطلی گران از می خوشگوار بمن نوشانید .

۳۰ - از آن می که از درخشندگی گوئی ستاره بود که شب سیاهی را روشن کند ، یا چون یرتوی که از خورشید فروزان بدرخشد .

۳۱ - از آن می که گمان بری بجای آنکه آنرا از دانه‌های انگور فشرده باشد ، از دل جان آدمیزاد فشرده و در جامش ریخته‌اند . چرا که هر کسش چون جان شیرین دوستش دارد .

- چون از آن باده سرمست شدم چنین بنظرم آمد که خسرو پرویز بدست خویش جام می بمن می‌بخشد و خنیاگر با من سخن می‌گوید و مرا سرگرم می‌سازد .

۳۴ - آه ... اینکه می‌بینم به بیداری است یا رب یا بخواب ؟ ... آیا این خوابی است که چشمانم را می‌فشارد و آنچه را می‌بینم رؤیائی بنظرم می‌رسد ، یا آرزوی دور و درازی است که فکر و خیالم را دگرگون ساخته است ؟

۳۵ - گوئی که ایوان مدائن با چندان هنر شگفت‌آوری که سازنده آن بکار برده ، چون شکافی پهناور است که میان کوهی بلند و استوار پدید آمده باشد .

۳۶ - چشم در بامداد روشن و شام تاریک ، ایوان را با گرد آندوهی که بر پیشانی‌ش نشسته چنان می‌بیند که ندارد :

۳۷ - ایوان چون کسی است که بجبر و ستم از دوستان یکدل خود جدا مانده و یا بمانند کسی است که بناخواه و ناروا ، وی را بطلاق نوع‌عروس زیبای خود واداشته اند .

۳۸ - روزگار بخت ایوانرا آنچنان باژگونه کرده که «برجیس» که سعاد اکبر است سعادت خود را در آن کاخ بلند پایه بنحوست سپرده و بستاره نحس مبدل شده است .

۳۹ - اما آن کاخ و ایوان شکسته همچنان در زیر سنگینی پنجه ویرانی زمانه که بر او افتاده و او را می‌فشارد ، از خود دلیری و خویشنداری نشان می‌دهد .

۴۰ - از اینکه فرشهای دیبا و پرده‌های پرنیانش را برده و برده‌اند ، بردامن کبریاش گردی نشسته است .

۴۱ - کاخ چنان والا و سرفراز است که کنگره‌های او از سر کوه‌های (رضوی) و (قلس) گذشته و بالاتر رفته

۴۲ - از آن کنگره‌ها که جامه‌های سپیدی از گچ و آهک پوشیده‌اند ، چیزی جز توده‌های کوچک پنبه مانند بچشم می‌رسد .

۴۳ - کسی نمیداند که آیا این کاخ سر باستان کشیده را ، آدمیزادگان برای پرنایکیه اکنون در آن ساکنند ساخته ، یا پریان برای آدمیزادگان پرداخته‌اند ؟

۴۴ - جز آنکه می‌بینم ایوان خود گواهی می‌دهد ، که سازنده ویسی افکنده آن از پادشاهان ناتوان و دون‌همت نبوده‌اند .

۴۵ - چون با آخرین حد احساس خود رسم در این ایوان خالی ، گوئی آزاد مردان ایرانی را می‌بینم که بر مراتب و جایگاه‌های خویش قرار گرفته‌اند .

۴۶ - و چنان می‌بینم که ایلچیان و دیگر مردانیکه از راه دور آمده و بدرگاه کسری بار یافته‌اند ، در یرتو خورشید نیم‌روزی گروهی در پشت انبوه مرد ، همچنان ایستاده و گروهی دیگر از فرط خستگی مانده و از پای افتاده‌اند .

۴۷ - و گویا که کنیزکان خوش‌آواز در وسط شاه‌نشینیهای کاخ ، در میان بانوان حرم ، که لبهاشان از فرط سرخی سیاه بنظر می‌رسد ، بخیناگری برخاسته و بنغمه‌خوانی پرداخته‌اند .

۴۸ - اینها همه را چنان آشکار می‌بینم که گویا همین یرتروز ایشانرا ملاقات کرده و با آنها بوده‌ام و دیدروز از ایشان جدا گشته‌ام .

۴۹ - (ایرانیان در میدان بزرگی و هنر ، از همه پیش افتاده و قصب‌السبق را حائز گشته‌اند چنانکه : گویا کسیکه بخواهد بدانان برسد بمانند آنچنان کسی است که برای رسیدن بفاصله‌ای ، در بامداد پنجمین روز حرکت آن قافله ، بدنبالش بیفتد . (و بی‌دست که ابداً بدان نخواهد رسید) .

۵۰ - این کاخها و شاهنشینها که اکنون از ساکنین و الامقام خویش خالی مانده‌است ، روزگاری با سرور و شادمانی آبادان میبود ، ولی اینک باعث سوگ و اندوه و مایه پند و اندرز گردیده است .

۵۱ - جای آنست که این کاخ و یرانرا که بر ذمه من حتی ثابت دارد ، با اشک خویش یاری دهم و اشکهای مرا که تاکنون نگه داشته و حبس کرده بودم ، از سرشوق و عشق ، بر پای او بفشانم .

۵۲ - آری ... از من همین برآید و بس ... چرا که از نظر نزدیکی و خویشاوندی این خانه ، خانه من نیست و تژاد بانیان و ساکنان آن نیز ، غیر از تژاد من است .

۵۳ - اما نه ... ایرانیان بر ما تازیان حق نعمت و سوابقه منت بزرگی دارند و با سخاوت و بزرگواری و جوانمردی و

دلآوری خود بنیکوترین صورتی درخت دوستی را در سرزمین
دل ما نشانده‌اند .

۵۴ - آنان کشور ما را کمک کردند و پیاپی مردی دلیران
خفتان‌پوش ، نبرده و کار آزموده خود ، پادشاهی ما را نیرومند
ساختند .

۵۵ - و ما را در برابر لشکریان (ارباط) حبشی یاری
کردند و بانیزه و ژوین خویش سینه و گلوگاه آنانرا بسختی
کوبیدند .

۵۶ - و از اینها همه گذشته ، اساساً من خود را چنین
میبینم که ازدل جان شیفته و دل داده همه بزرگواران آزاده‌ام
و از هر نژاد و تباری که باشند .

شاید ترجمه بیت چهل و نهم چنین باشد : (چیره دستی
نقاش صورتها را چنان بنظر میرساند که از بیننده فاصله بسیار
دور دارند چنانکه اگر کسی بخواهد بایشان برسد باید در این
طمع باشد که در بامداد پنجمین روز حرکت خود بسوی آنها
بدیشان برسد .)

حکیم خاقانی هم هنگام عبور از مداین و دیدن طاق
کسری میگوید :^{۳۵}

هان ای دل‌عبرت‌بین ، از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را ، آئینه عبرت دان
یکره زره دجله ، منزل بمدائن کن

وز دیده دوم دجله ، برخاک مدائن ران
خود دجله چنان گرید ، صد دجله خون گوئی
کز گرمی خوناوش ، آتش چکد از مژگان

بینی که لب دجله ، کف چون بدهان آرد
گوئی ز تف آهش ، لب آبله زد چندان
از آتش حسرت بین ، بریان جگر دجله

خود آب شنیدستی ، کاتش کندش بریان
بر دجله گری نونو ، وز دیده ز کواتش ده
گر چه لب دریا هست ، از دجله ز کوة استان

گردجله در آمیزد^{۳۶} ، باد لب و سوز دل
نیمی شود افسرده ، نیمی شود آتشدان
تاسلسه ایوان ، بگست مدائن را

در سلسله دجله ، چون سلسله شد پیچان
که گه بزبان اشک ، آوازه ده ایوانرا
تا بوکه بگوش دل ، پاسخ شنوی ز ایوان

دندان هر قصری ، پندی دهدت نونو
پند سر دندان ، بشنو ز بن دندان
گوید که تواز خاکی ، ما خاک توئیم اکنون

گامی دوسه برمانه ، واشکی دوسه هم بفشان

از نوحه جغد الحق ، مائیم بدرد سر
از دیده گل‌ابی کن ، درد سر ما نشان

آری چه عجب داری کاندرا چمن گیتی
جغداست پی بلبل ، نوحه است پی الحان
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما

بر قصر ستمکاران ، تا خود چه رسد خذلان
گوئی که نگون کرده است ایوان فلک و شرا؟
حکم فلک گردان ، یا حکم فلک گردان

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می‌گرید
خندند بر آن دیده ، کاینجا نشود گریان
نی زال مدائن کم از پیرزن کوفه

نه حجره تنگ این کمتر ز تنور آن
دانی چه مدائن را ، با کوفه برابر نه
از سینه تنوری کن ، وز دیده طلب طوفان

اینست همان ایوان ، کز نقش رخ مردم
خاک در او بودی ، دیوار نگارستان
اینست همان درگه ، کورا زشهان بودی

دیلم ملک بابل ، هندوشه ترکستان
اینست همان صغه ، کز هیبت او بردی
بر شیر فلک حمله ، شیر تن شادروان

پندار همان عهداست از دیده فکرت بین
در سلسله درگه ، در کوبه میدان
از اسب پیاده شو ، بر نطع زمین رخ نه

زیر پی پیلش بین ، شهمات شده نعمان
نی نی که چون نعمان بین ، پیل افکن شاهانرا
پیلان شب و روزش ، گشته به پی دوران

ای بس پشه پیل افکن ، کافکنند بشه پیلی
شطرنجی تقدیرش ، درمانگه حرمان
مستست زمین زیرا ، خورداست بجای می

در کاس سر هر مز خون دل نوشروان
بس پند که بود آنکه ، بر تاج سرش پیدا
صد پند نو است اکنون ، در مغر سرش پنهان

کسری و ترنج زر ، پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر ، با خاک شده یکسان
پرویز بهر بزمی ، زرین تره گسترده

کردی ز بساط زر ، زرین تره را بستان
پرویز کنون گمشد ، زان گمشده کمتر گو
زرین تره کو بر خوان؟ رو کمتر کو ابر خوان

۳۵ - دیوان حکیم خاقانی شروانی چاپ مؤسسه مطبوعاتی

امیر کبیر .

۳۶ - گر دجله درآموزد .

گفتی که کجا رفتند ، آن تاجوران اینک
 زایشان شکم خاکست ، آبتن جاویدان
 پس دیر همی زاید ، آبتن خاک آری
 دشوار بود زادن ، نطفه سندن آسان
 خون دل شیرین است ، آن می که دهد زرین
 ز آب و گل پرویز است این خم که نهده دهقان
 چندین تن جباران ، کاین خاک فرو خورده است
 این گرسنه چشم آخر ، هم سیرنش زایشان
 از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد
 این زال سپیدارو ، وین مام سیه پستان
 خاقانی ازین درگه در یوزه عبرت کن
 تا از در توزین پس ، در یوزه کند خاقان
 امروز گراز سلطان ، رندی طلبد توشه
 فردا ز در رندی ، توشه طلبد سلطان
 گرزاد ره مکه ، تحفه است بهر شهری
 توزاد مدائن بر ، تحفه زپی شروان
 هر کس برد از مکه ، سبچه زگل حمزه
 پس تو ز مدائن بر ، سبچه زگل سلمان
 این بحر بصیرت بین ، بی شربت ازومگذر
 کرشط چنین بحری لب تشنه شدن ، نتوان
 اخوان که ز راه آیند ، آورنده آوردی
 این قطعه ره آورد است ، از بهر دل اخوان
 بنگر که در این قطعه ، چه سحر همی راند
 مهتوك^{۳۷} مسیحادل ، دیوانه عاقل جان
 مترجم دانشمند قصیده بختری آقای احمد مهدوی
 دامغانی در مقدمه ترجمه اشعار در شماره اول سال ۴۱ مجله
 یغما نوشته است که : « کاخ و ایوان مدائن در ادب عرب نیز
 مکاتبی را حائز است و در تضاعیف کتب ادب و سیر نام و
 عنوان آن گاه گاه بچشم میخورد و این موضوع میرساند که
 مسلمین غیر ایرانی نیز باین بنای فخیم اعتنا و توجه داشته اند.
 از جمله (ابو الفرج اصفهانی) در آغانی جلد ۱۱ صفحه ۱۳۷
 گوید ، محمد بن قاسم انباری باسناد خود از سنان بن یزید
 حکایت کرد که او گفت : من با مولایم جریر بن سهم تمیمی
 در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بودیم . جریر پیشتر
 از امیر (ع) اسب میراند و با اشعاری که ترنم میکرد اسب را
 سرعت بیشتری در سیر و امیداشت ، چون بمدائن و کاخ
 کسری رسیدیم علی (ع) بایستاد ما نیز ایستادیم مولایم به بیت
 (اسود بن یعفر) تمثل جست که :

نمیگوئی که : (کمتر کوا من جنات و عیون الخ ...) سپس
 فرمود ای برادرزادگان من اینان (یعنی ساسانیان) کفران
 نعمت کردند و انتقام الهی بر آنان فرود آمد ز نهار که کفران
 نعمت مکیند که بر شما نیز همین سختی و غضب فرود آید .
 و از جمله داستان عبور (ابن مقفع) از مقابل کاخ و تمثل او
 به بیت احوص و نیز بر حسب مشهور داستان اقامت چند روزه
 ابی نواس در مدائن و سرودن آن ابیات فائمه»

چون ضمن مطالب به قالی نگارستان و تخت طاقدیس
 اشاره شد ، مختصری هم از شرح این دو بیان مینماید :
 فرش بارگاه خسرو : از فرشهای نفیس کاخ مدائن و
 دربار شاهنشاهان ساسانی ، روایات و حکایاتی است که در
 اینجا بذکر فرش بارگاه خسرو یا قالی بزرگ بهارستان اکتفا
 مینماید .

این فرش تاریخی را قالی بافان از ابریشم و گلابتون
 و تارهای طلا و نقره بافته بودند . نقشه متن قالی باغی را
 مینمایانده با گلهای قشنگ بهاری و درختان و میوه و مرغان ،
 برای هر رنگی گوهری بدان رنگ در میان تار و پود قالی به
 نخ کشیده بودند .

هنگام زمستان که بیاغ رفتن ممکن نبود ، جشنهای
 شاهنشاهی را روی این فرش ترتیب میدادند بهمین مناسبت
 آنرا (بهار خسرو) و اعراب (بساط الشتاء) مینامیدند . رنگ
 خاک را در زمینه فرش با رنگ طلا درست کرده و آبهای حوض
 را با خطوط معین و مخصوصی ، مشخص و میان آنرا با جواهراتی
 که بسفیدی بلور بودند پر کرده ، و این جواهرات رنگ آب را
 مینمایانده ، و سنگریزه ته جو بهای آب را با مرواریدها نشان
 داده بودند . تنه و ساقه درختها از طلا و نقره ، و برگها و گلها از
 ابریشم ، و میوهها نیز از سنگهای رنگارنگ گران قیمت بوده است .
 طبری نخستین مورخی است که فرش نفیس بهارستان را
 توصیف کرده است . وی مینویسد که متن فرش از نسوج
 زرین و رنگ سبز درختان از زمرد و رنگ آب را با نگینهای
 نفیس و رنگ سنگریزه را با مروارید و شاخه های درختان را
 با زر و سیم نمودار ساخته بودند .

بلعمی وزیر سامانیان وصف این فرش را چنین کرده
 است : « اندر خزینه ، فرش بساطی بود دیبا سیصد ارش بالا
 اندر شصت ارش پهنا و آنرا زمستانی خواندندی و ملکان عجم
 آنرا باز کردند و بدان نشستندی بدان وقت که اندر جهان
 سبزی و شکوفه نماندی و بر لبهای آن بر کرانه گرداگرد
 زمرد بافته بود و هرده ارش از آن بگوهر یا گوهرهای دیگر

۳۷ - اشاره به آیفه شریفه : کم تر کوا من جنات و عیون وزروع
 و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین کذلک اورثنا قوما آخرین
 (سوره مبارکه دخان آیات ۲۵ الی ۲۸) .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز مطالعات و تحقيقات
مركز جمع علوم انسانی

بافته ده ارش بز مرد سبز وده ارش بگوهر سفید وده ارش بیاقوت سرخ وده ارش بیاقوت کبود وده ارش بیاقوت زرد چنانکه هر که اندر آن مینگریستی پنداشتی که همه شکوفه است» .

پروفسور کاراباسک آلمانی در کتاب خود راجع بفرش بافی و نقش دوزی ایران^{۳۸} نوشته :

«در سال ۱۶ هجری (۶۳۷ م) مدائن مقر شاهنشاهی ساسانیان بدست اعراب افتاد و آنها قصر معروف به قصر سفید را تصرف کردند که خرابه‌های آن تا امروز باقی است . در میان خزائن بیحد و حساب پادشاهی که بدست آوردند يك فرش فوق‌العاده نفیس که شصت متر مربع عرض و طول داشت موجود بود ، این فرش را اصلاً برای خسرو انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م) بافته بودند و جانشینان او نیز تا یزدجرد سوم آنرا در مواقع مخصوص استعمال میکردند . وقتی که بیابغا و بیرون شهر رفتن غیر ممکن بود ، جشنهای پادشاهی را روی آن فرش ترتیب میدادند ، چونکه نقشه آن يك باغی را در فصل بهار نشان میداد . آنرا اعراب بمناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان استعمال میشد ، بساط‌الشتاء و خود ایرانیان (بهار خسرو) مینامیدند . پارچه آن خیلی مهم و پر قیمت و از ابریشم و طلا و نقره و جواهر يك پارچه و خرده و ریز ساخته شده بود . زمینه فرش باغی را نشان میداد که با حوضها و جویها و درختها و گلهای فشنگ بهاری آراسته شده ، درحاشیه و کنارهای آن نقشهای گلهای رنگارنگ دلکش را در شکل سنگهای پر قیمت نشان داده و در زمینه فرش رنگ خاک را با رنگ طلای زرد تقلید کرده و آبهای حوض را با خطهای مخصوصی معین نموده و میان آنها را با سنگهایی که بسفیدی بلور بود پر کرده بودند . این سنگها آب حوضها را نشان میداد . ته جویها را نیز با سنگریزه‌هایی که بزرگی مروارید بود نشان داده بودند ، تنه‌ها و ساقه‌های درختها از طلا و نقره ، و برگهای گلها و درختها و سایر نباتات از ابریشم ، و میوه‌های آنها هم از سنگهای رنگارنگ ساخته شده بود . قیمت فرش سه میلیون و شصدهزار درهم ، بیش از سه میلیون فرانک تخمین میشود .»

روضة‌الصفا مینویسد : «در فتوح سیف مذکور است که از جمله غنایم مداین بساطی زربفت در خزانه کسری یافته که شصت‌گر مربع بود ، و استادان ماهر بیواقیت و جواهر آنرا مرصع ساخته بودند و بحذاقت طبایع اشجار و ریاحین بر آن پرداخته . چون در ایام زمستان هوس شراب و نشاط و ذوق ابساط برخاطر کسری استیلا یافتی ، بر آن بساط نشستی ، و در نظر بیننده چنان نمودی که آن فرش با گلهای بهار آراسته است و باصناف ازهار پیراسته . سعد بی‌آنکه دست تصرفی

بدان بساط دراز کند آنرا بمدینه فرستاد ، امر فرمود تا آن بساط را قطعه قطعه کرده بسویت بر مهاجر و انصار قسمت نمایند .

در سال ۱۶ ه . ق که مدائن بدست سپاه عرب افتاد سعد بن ابی‌وقاص فاتح تیسفون فرش نامبرده را نزد خلیفه دوم عمر فرستاد خلیفه دستور پاره کردن و قطعه قطعه نمودن و تقسیم آنرا داد و سهم یکی از زنگیان به پنج هزار دینار طلا (در حدود یکصد و پنجاه هزار ریال پیول امروز میشود) شد . ارزش کلیه این فرش را بیش از سه میلیون و شصدهزار درهم نوشته‌اند (بیش از سه میلیون فرانک طلا) .

هشام ابن عبدالملك (۱۲۰ ه) خلیفه اموی يك قالی ابریشمی زرین داشت بقطع ۳۲×۸۰ متر که بافت قالی با فان و هنرمندان ایرانی و با قالی بهارستان رقابت مینموده است . مسعودی نیز نوشته است که «المستنصر» خلیفه عباسی قالی مصوری بصور انسانی داشته که با کتیبه‌های پارسی که یکی از صور آن مربوط بتاجگذاری پادشاهی که نوشته روی آن ، اورا شیرویه پسر خسرو پرویز معرفی نموده بود ، و نیز نوشته است که روی این قالی صورت شاهان ساسانی و خلفای اموی بود ، من جمله ولید بن عبدالملك .»

تخت طاقدیس :^{۳۹} معروف و منسوب بزمان خسرو پرویز است . در این باره نوشته‌اند که در عرض دوسال بسیاری از استادان زمان روزانه ۱۳۰ نفر در آن کار میکردند و یکصد و چهل هزار میخ نقره که هر کدام حدود شصت تا صد مثقال وزن داشتند با یک هزار گوی زرین که هر کدام حدود پانصد مثقال وزن داشته ، برای تزئین آن بکار رفته و با انواع جواهرات ترصیع گردیده بود که نقش ۱۲ برج و هفت سیاره را مینمایانده است . بلندی این تخت را صد ارش نوشته‌اند . این تخت عبارت از سکوئی در زیر برای نشستن و سقفی شبیه تخت بر بالای آن و روی سقف تصویر پادشاه و ماه و خورشید نقش گردیده بود .

تاریخ بلعمی در توصیف این تخت چنین نوشته :^{۴۰} «نخستین چیز خسرو پرویز ، تختی زرین بود ، بالای او صد ارش و آنرا تخت طاقدیس خواندندی و آنرا چهار پایه از باقوت سرخ بود که هیچ ملك را این نبود . و اندر تاج او صد دانه مروارید بود هر يك دانه چند خایه گنجشکی ، و اسبی داشت شب‌دیز نام که هیچ پادشاه را آنچنان اسبی نبود . از همه اسبان جهان بچهار بدست افزون‌تر و بلندتر و از روم بدست وی افتاده بود ، و چون نعل بستندی بردست و پای وی هر یکی بهشت میخ زربستندی ...»

ثعالبی وصف این تخت را چنین کرده است : «این سرپری بود از عاج و ساج که صفائح و نرده‌های

آن از سیم وزر بود، ۱۸۰ ذراع طول و ۱۳۰ ذراع عرض داشت^{۴۱}، روی پله‌های آنرا با چوب سیاه و آبنوس زرکوب فرش کرده بودند. آسمان این تخت از زر و لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت‌های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار بر آن نقش کرده بودند در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز. چهارقالی از دیبای بافته مرصع بمروارید و یاقوت در آن تخت گسترده بودند که هر یک تناسب با یکی از فصول سال داشت.

باستان‌شناس فقید پروفیسور هرتسفلد ضمن مقاله‌ای در سالنامه پروس و در کتاب باستان‌شناسی از قول کدرونوس^{۴۲} یکی از مورخان رومی که او نیز از کتب تئوفان مورخ نیمه دوم قرن هشتم میلادی روایت نموده، راجع به تخت طاقدیس مینویسد که: «هرقل پس از شکست خسرو پرویز در سال ۶۲۴ وارد کاخ کنگرگ شد. تصویر پرویز را مشاهده کرد که در بالای کاخ بر تختی قرار گرفته بود. این تخت بکره بزرگی شباهت داشت مانند آسمان، و در پیرامون آن خورشید و ماه و ستارگان بودند که کفار آنها را می‌پرستند و تصویر فرستادگان پادشاه نیز در اطراف آن بود که هر یک عصائی در دست داشتند. درین گنبد بفرمان خسرو آلتی تعبیه کرده بودند که قطراتی چون باران فرو میریخت و آوائی رعدا سا بگوش میرسانید.» پروفیسور پوپ در کتاب «نظری به هنرهای ایران»^{۴۳} توصیف تخت طاقدیس را چنین کرده است:

«طاقدیس در چند ردیف یا طبقه ساخته شده بود، و هر طبقه برای اشخاص مخصوصی بود و از روی نقشه تالار صد ستون تخت جمشید درست شده بود. و درازای آن ۱۸۰ ذرع و پهنای آن ۱۳۰ ذرع یا ۱۲۰ ذرع و بلندی پانزده ذرع بود و گنجایش نشستن یک هزارتن را داشت که در سه ردیف جداگانه می‌نشستند و روی تخت کتیبه‌ای بود که در آن سنگ لاجورد نشانده بودند و رنگ آسمان را مینمود. پله‌ها از چوب سیاه و آبنوس ساخته و روی آنها ورقی طلا گرفته بودند. و پرده‌ای باندازه ۹۵ پا بلند زربفت با زنجیرهای زرین آویزان بود و بر آن صور کرات و گردش سیارگان و تصاویر شاهان ایران با تخت و تاجهای مخصوص هر کدام از آنها و نقشه کشورها را کشیده بودند و بر روی تخت فرشهای زیبا مزین به جواهر و مروارید گسترده بودند. گردش سیارگان را چنان نشان داده بودند، که ستاره‌شناس باسانی جای سیاره را میشناخت. مجالس بزم و شکارگاه نیز نقش شده بودند، و افزاری ساعت مانند گذاشته بودند که اوقات و ساعت‌های شبانه روز را تعیین میکرد. گفته‌اند چهار عدد قالبیهای زیبا بودند که برای هر چند ماه یکی گسترده میشد و باین ترتیب

طاقدیس تخت نبود بلکه مکان تخت بود و شکل آن طاق‌مانند بود و از عجایب عصر شمرده میشد، و نظر به اهمیتی که به نشان دادن بروج و آسمان سیارگان و ستارگان داده بودند، جهان‌نما بلکه آسمان‌نما بود، و خارج از طاقدیس بازجائی برای درباریان بود که سرفه آن بر ستونها بود. این طاق را یک هزار و دویست و بیست کارگر و مهندس و ستاره‌شناس در دو سال بانجام رسانیده و البته پیش از آنکه کار آغاز شود، لایزم آنرا جمع کرده بودند»^{۴۴}.

ویشو مورخ چینی که اواخر سده پنجم و اوائل سده ششم میلادی میزیسته در کتاب تاریخیش (تاریخ مربوط به خاندان وی) درباره وضع ایران عهد ساسانی مطالب جالبی دارد و چون همزمان با ساسانیان بوده است و تاریخ او مربوط به سالهای بین ۳۸۶ میلادی تا ۵۳۵ میلادی میباشد، قابل اطمینان است. او نوشته است: «شاه بر روی تختی که اطراف آن از زراست می‌نشیدند، تاجی بر سر دارد که بازوالات زرین تزئین شده و لباسش زربفت، که بامرواریدها و گوهرها مزین است...»

«... پادشاه در کشور خود غیر از پایتخت تردیک بدوازده جایگاه‌های کوچک دارد، درست مانند کاخهای تاستانی چین، هر سال در ماه نیسان و ایار آنجاها میرود که به حال بیاید و در ماه تشرین دوم به پایتخت بر میگردد.»

ابن‌البلخی در کتاب فارس‌نامه که حدود سال ۵۰۰ هجری تألیف شده مینویسد:

«از جمله آئین بارگاه انوشیروان آن بود که از دست راست تخت او کرسی زر نهاده بود، و از دست چپ و پس همچنین کرسیهای زر نهاده بود، از این سه کرسی: یکی جای ملک چین بودی و دیگری جای ملک روم بودی و سدیگر جای خزر بودی (پادشاه خزر) که چون بارگاه او آمدندی به این کرسیها نشستندی و همه ساله این سه کرسی نهاده بودی و بر نداشتندی و جز این سه کس دیگر بر آن نیارستی نشستن. در پیش تخت، کرسی زر بودی که بودرجمهر بر آن نشستی و هر وتر از آن کرسی مؤبد مؤبدان بودی و زیرتر از آن، چند کرسی از بهر مرزبانان و بزرگان و جای هر یک به ترتیب معین بودی که هیچ کس منازعت دیگری نتوانستی کرد.»

38 - Kurabacek, Persishe Nadalmalerei suand-Chisch

۳۹ - یعنی تختی که بشکل طاق بوده است.

۴۰ - صفحه ۱۰۸۹.

۴۱ - این ابعاد بنظر زیاد میرسد. ولی پروفیسور پوپ هم تخت را

با همین ابعاد توصیف کرده.

42 - Kédreños. 43 - Survey of Iranian-Arts.

۴۴ - صفحه ۲۷۹ ایران‌نامه تاریخ ساسانیان تألیف پروفیسور عباس

مه‌رین (شوشتری).